

طبقه‌ی کارگر و مالکیت

(چند دلیل در توضیح این که چرا طبقه‌ی کارگر می‌خواهد نظام مالکیت سرمایه‌دارانه را تغییر دهد؟)

نظام مالکیت از قدیم شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. در دوران برده‌داری ارباب مالک تمام و کمال برده بود و می‌توانست با برده‌های خود مانند هر دارایی دیگری برخورد کند. برده‌ها حتی نمی‌توانستند تشکیل خانواده دهند و هیچ بهره‌ای از مالکیت نداشتند. در دوران فئودالیسم یا ارباب رعیتی، ارباب یا فئودال مالک زمین بود. رعیت‌ها، خود و خانواده‌های‌شان، نیز باید بر زمین ارباب کار می‌کردند و تنها مالک سهم کوچکی از آن چه تولید می‌کردند بودند. در نظام سرمایه‌داری مناسبات مالکیت تغییر کرد. در این مناسبات که به تقدیس مالکیت خصوصی می‌پردازد، به نظر می‌آید هر کس آزاد است که همه چیز را به مثابه کالا مالک شود. اما در عمل تنها بخش بسیار بسیار کوچکی از جامعه مالک بخش بزرگی از ثروت و دارایی‌های تمدنی‌اند.

اما کارگران بنا بر چه دلایلی به مناسبات مالکیت سرمایه‌داری اعتراض دارند و چرا قصد تغییر آن را دارند؟ در ادامه بخشی از این دلایل را به زبان ساده بر خواهیم شمرد:

۱- در مناسبات سرمایه‌داری، مالکیت به گونه‌ای است که مانع از فرصت یکسان برای بروز توانایی‌های فردی افراد می‌شود. به این معنی تنها به واسطه‌ی شانس، اگر کسی در خانواده‌ای سرمایه‌دار یا کارگر به دنیا بیاید، فرصت‌های کاملاً متفاوتی برای شناخت و پرورش استعدادهای خود دارد. مراقبت‌های بهداشتی، تغذیه مناسب، اتاق شخصی و مسکن مناسب، مدرسه‌ی خوب، درمان خوب، رفتن به کلاس‌های کمک آموزشی و آموزش‌های هنری و ورزشی مناسب یا ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی تحصیلی مورد علاقه، شناخت استعدادها و توانایی‌های فردی، پرداختن به رشته ورزشی یا هنری دلخواه، چیزهایی است که فرزند یک کارگر شاید هیچ‌وقت فرصت و امکان برخورداری از آن‌ها را نداشته باشد. این فرصت‌ها و بسیار بیش‌تر از این برای عده‌ی کمی از جامعه که سرمایه‌داران‌اند انحصار و انباشت شده و این به خاطر نظام مناسبات مالکیت سرمایه‌داری است.

۲- سرمایه‌داری به خاطر این شکل مالکیت، همه‌ی افراد جامعه را شبیه هم می‌کند. چرا که فرصتی برای رشد فردی به افراد جامعه نمی‌دهد. چرا درس می‌خوانی؟ به خاطر پول. چرا درس نمی‌خوانی؟ به خاطر پول. چرا این رشته را می‌خوانی؟ به خاطر پول. چرا این کار را می‌کنی؟ به خاطر پول. به خصوص برای طبقه‌ی کارگر که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، پاسخ تمام این سؤالات درآمد و پول لازم برای ادامه‌ی زندگی است؛ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر که فرصت مطالعه، مهارت‌آموزی، تفریح و تمام علایق و استعدادهای افراد طبقه‌ی کارگر، به خصوص فرزندان آن‌ها را در سراسر جهان از آنان می‌گیرد. طبقه‌ی کارگر جهت به دست آوردن

حداقل‌های تمدنی که تمام افراد بشر لایق آن هستند، مثل مسکن، باید تمام یک‌بار عمر زیسته‌ی خود را تنها و تنها صرف تهیه‌ی حداقل امکانات اولیه‌ی زندگی کند که شاید به چشم خود هم آن را هرگز نبیند و شاید نسل بعدی‌اش بتواند از این حداقل استفاده کند.

۳- در مناسبات سرمایه‌داری، حتی مسکن، تبدیل به کالا شده و یک نفر می‌تواند هزاران خانه در تهران داشته باشد ولی دیگری تا آخر عمر در به‌در خانه صبح تا شب در کارگاه‌های مختلف جان بکند. از این منظر مناسبات سرمایه‌داری بدترین مناسبات اجتماعی از ابتدای تاریخ بشر تا امروز است. چرا که حتی غارنشینان برای مسکن مشکل امروز را نداشتند. یا در دوره‌ی فئودالی، اربابان مسکن روستاییان را مبنای استثمار بیشتر دهقانان نمی‌کردند. اما امروزه با وجود رشد مادی تمدن و توانایی واقعی و فنی انسان برای خانه‌دار شدن چگونه است که همچنان با مشکل مسکن روبه‌رویم؟ طبق آمار رسمی دولت بورژوازی ایران، در تهران بیش از ۳۰ درصد خانه‌ها خالی‌اند ولی به خاطر مناسبات مالکیت سرمایه‌داری ما همواره بحران مسکن داریم. در صورتی که تمدن بشری به چنان پیشرفتی رسیده که می‌تواند مسکن همه انسان‌ها را تأمین کند و کسی نباید دغدغه‌ی مسکن داشته باشد و متناسب نیاز هر فرد باید مسکن مناسبی وجود داشته باشد. سرمایه‌داران برای سودآوری تمام احتیاجات اولیه از نان تا مسکن را مبنای سودآوری خود کرده‌اند و دولت سرمایه در دفاع از این مالکیت اکثریت جامعه را به رنج و زحمت زیادی کشانده است.

۴- امروزه با توجه به همین مناسبات سرمایه‌دارانه مالکیت، می‌بینیم که مالکان زمین‌ها با اجاره‌های بالای کارگاه‌ها و مغازه‌ها هزینه‌ی بسیار زیادی بر تولید و توزیع کالاهای ضروری جامعه تحمیل کرده‌اند. حجم زیادی از پولی که ما برای تمام کالاها می‌پردازیم در واقع باجی است که به مالک زمین کارخانه و کارگاه یا مغازه می‌پردازیم. این فشار مضاعف بر نیروی کار نیز باز به خاطر مناسبات مالکیت سرمایه‌داری است. شما فکر کنید قرار نبود برای تولید یک محصول پول زور به مالک کارخانه بدهیم. یا فکر کنید برای توزیع همان محصول قرار نبود باج زیادی به مالک مغازه و فروشگاه بدهیم. شاید بیش از یک سوم قیمت کالاها باجی است که بابت اجاره‌ها (رانت‌های انحصاری) مالکان زمین‌ها به جیب مفت‌خورهایی می‌رود که حیات اجتماعی‌شان به ضرر اکثریت جامعه است.

۵- مالکیت سرمایه‌دارانه نه تنها استعدادها را نابود می‌کند، نه تنها محصولات را گران تولید و عرضه می‌کند، بلکه برای نمونه اکنون که قرار است یک خط راه‌آهن از رشت تا آستارا کشیده شود، یا زمانی که بسیاری از پروژه‌های عمرانی مهم قرار است خدمات زیادی به تمام مردم ارائه کند، همین مناسبات مالکیت سرمایه‌دارانه مانع انجام درست و سریع این پروژه‌ها می‌شود. یعنی زمین‌داری ممکن است با مالکیت صد متر زمین مانع انجام پروژه‌های شود که برای جمعیت بسیار زیادی از انسان‌ها سودمند خواهد بود. از این‌رو منافع شخصی یک مالک می‌تواند باعث زیان به همه افراد دیگر شود. باور نکردنی است که در تمام جهان، همین مالکیت انحصاری عده‌ای که تمام کره زمین را بین خود تقسیم کرده‌اند، چگونه زندگی را برای ساکنان کره‌ی زمین سخت کرده است. زمین برای تمام ساکنان است. دولت سرمایه‌داری با شعار دموکراسی و شعارهایی مانند آن، فقط منافع همین بخش کوچک سرمایه‌داران را حفظ می‌کند.

۶- حتی موضوع بحران آب نیز امروز به مناسبات مالکیت سرمایه‌داری مربوط است. از آن جا که مالکیت مقدس سرمایه‌دارانه به مالک قدرتی می‌دهد که هر کاری دوست دارد انجام دهد، آمایش سرزمینی در ایران هیچ‌گاه موفق انجام نمی‌شود. مثلاً کسی نمی‌تواند به سرمایه‌دار و کشاورز بگوید امسال این را کشت نکن یا بکن. اینجا نیز همان سود شخصی سرمایه‌دار در تعارض با منافع عموم انسان‌ها می‌تواند منجر به ممانعت از شکل‌گیری یک برنامه‌ریزی علمی برای جامعه شود. به این معنی، همواره سرمایه‌داران منافع خود را بالاتر از هر نفع عمومی و حتی علمی می‌دانند.

۷- این موضوع فقط مربوط به مسئله‌ی آب نیست. کل محیط زیست گروگان چنین نظام مالکیتی است. برنامه‌ریزی علمی برای حفظ و نگهداری زمین به عنوان محل زندگی بیش از ۸ میلیارد انسان، با مالکیت تعداد محدودی سرمایه‌دار و مالک در تعارض است. اما تمدن انسانی قادر به رفع این نوع مالکیت احمقانه و غیرعلمی و زیان‌ده است.

۸- این مناسبات مالکیت که مبتنی بر ارث درون خانواده است، حتی روابط انسانی مادر و پدر و فرزندان را تخریب کرده و روابط عاطفی خانوادگی را مخدوش می‌کند. چرا که در مناسبات سرمایه‌داری فقط مالکیت و ثروت نیست که به ارث می‌رسد، بلکه فقر و نداری نیز همچون ارث به نسل بعدی منتقل می‌شود. مناسبات مالکیت مبتنی بر نهاد خانواده سعی در بازتولید ابدی خود دارد و شکل خانواده و مناسبات خانوادگی را دچار نابودی می‌کند. از یکسو خانواده‌هایی را داریم که فرزندان بی‌مهترتی دارند که تنها با دریافت ارث به شکل مالی و شغلی، بدون اضافه کردن هرگونه ارزشی به تمدن بشری، تنها مشغول مصرف هستند؛ و از سوی دیگر خانواده‌هایی را داریم که همواره نسل اول خود را قربانی نسل دوم در به‌دست‌آوردن حداقل‌های امکانات می‌کنند. خانواده‌هایی هستند که در آنها زن و مرد هر دو سر کار می‌روند و هنگامی که همدیگر را می‌بینند آن‌قدر خسته و فرسوده اند که زمانی برای رابطه‌ی عاطفی با خودشان و فرزندان‌شان ندارند؛ خانواده‌هایی که تنها چیزی که از عشق و عاطفه در میان‌شان باقی مانده تأمین مالی یکدیگر برای بقاست. اکنون بخش زیادی از نسل دوم به طور غریزی دریافته است که نباید زندگی خود را تنها صرف تهیه‌ی حداقل امکانات مادی نسل بعدی کند.

۹- از طرف دیگر مناسبات مالکیت سرمایه‌دارانه‌ی ویژه‌ی ایران که با نظام ویژه‌ی آن در مورد ارث همراه است، از چندین جهت باعث ناهنجاری بیش‌تر شده است؛ در کشاورزی باعث خرد شدن زمین‌ها و نابودی کشاورزی شده است. زمین‌های کوچک‌شده دیگر برای کشاورزی صنعتی و با تکنولوژی بالا مناسب نیست و باعث بهره‌وری پایین کشاورزی می‌شود. از سوی دیگر همین مناسبات باعث اختلال در نظام فرزندخواندگی و سرپرستی کودکان شده است. چرا که کودکی که به سرپرستی گرفته می‌شود از مالکیت خانواده ارث نمی‌برد. از سوی دیگر نابرابری ارث بین دختر و پسر است که نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کند.

۱۰- جالب این‌جاست که برخلاف سرمایه‌داران که مالکیت برای آن‌ها بسیار مقدس و تخطی ناپذیر است، اما مالکیت کارگران نسبت به دارایی‌شان اصلاً مهم نیست. کارگران که تنها دارایی‌شان نیروی کارشان است، مجبورند تحت فشار معیشتی و فشاری که به‌واسطه‌ی سرکوب تشکیلات‌شان توسط دولت سرمایه ایجاد شده

و انحصار مالکیت در دستان سرمایه‌داران، نیروی کارشان را در اختیار سرمایه‌داران بگذارند بدون این که مابه‌ازای واقعی کاری که انجام می دهند را از سرمایه‌دار بگیرند. در هر دستمزدی که کارگران می‌گیرند، بخشی از سهم زحمت آنان توسط سرمایه‌دار برداشت می‌شود. یعنی تقدیس مالکیت در سرمایه‌داری فقط به نفع سرمایه‌داران است.

۱۱- به عبارت دیگر، همین موضوع بالا، قاعده‌ی اصلی مناسبات مالکیت سرمایه‌دارانه را می‌سازد به این معنی که تعدی به مالکیت دیگری جرم محسوب می‌شود. مثلاً یک کارگر نمی‌تواند سهم خود را از تولیداتی که انجام می‌دهد داشته باشد، چرا که ابزار کار در مالکیت سرمایه‌دار است. اما همین نوع مالکیت به سرمایه‌دار قدرتی می‌دهد که می‌تواند کارگر را به دلیل مالکیت بی‌قدرت‌اش بر نیروی کار خویش، بهره‌کشی کند و با وجود کار کشیدن از او، دستمزد کارگر را ناقص پرداخت کند. اما این امر استثمار و بهره‌کشی شناخته نمی‌شود. این اصل متناقض است که وجود دولت سرکوب‌گر سرمایه‌داری را واجب می‌کند. از این رو دولت سرمایه‌داری نیز هرگز نمی‌تواند سرکوب‌گر نباشد. چون بدون سرکوب طبقه‌ی کارگر امکان ندارد این بهره‌کشی و استثمار روزانه‌ی سرمایه‌دار از کارگر در فرآیند کار و تولید صورت بگیرد. حال بعضی دولت‌ها با پنبه سر می‌برند و بعضی با تیغ عریان.

۱۲- تمام این مناسبات مالکیت تنها و تنها توسط دولت سرمایه‌داری حفظ می‌شود. البته خرده مالکان نیز، با وجود سهم ناچیزشان از مالکیت، مانع تغییر این مناسبات غیرعقلانی می‌شوند. کارگران نیز سهم ناچیزی دارند. طبقه‌ی کارگر به این مالکیت‌های محدود چون زنجیری به دست و پایش می‌نگرد و معتقد است با انقلاب کارگری می‌توان این مناسبات مالکیت را شکل دیگری داد.

نگاهی به تازه‌ترین نسخه^۱ از مجموعه گزارش‌های «گزارش نابرابری جهانی ۲۰۲۶»^۲ گویای برخی جنبه‌های وخیم این نظام مالکیت سرمایه‌دارانه است:

یافته‌های این پژوهش گسترده نشان می‌دهند که ثروت و درآمد در جهان به شدت متمرکز شده‌اند: ۱۰ درصد بالای جمعیت جهان نزدیک به ۷۵ درصد ثروت را در اختیار دارند، در حالی که نیمی از طبقات پایین جامعه کمتر از دو درصد ثروت و در بسیاری از کشورها، نیمی از طبقات پایین جامعه به ندرت بیش از پنج درصد ثروت ملی را در اختیار دارند.

همچنین شکاف‌های فرصت در سطح جهانی بسیار گسترده‌اند؛ به طور مثال، میانگین هزینه‌ی آموزشی هر کودک در آفریقا حدود ۲۲۰ یورو است، در حالی که این رقم در اروپا بیش از ۷۴۰۰ یورو و در آمریکای شمالی و اقیانوسیه حدود ۹۰۰۰ یورو است؛ یعنی شکافی بیش از نسبت یک به ۴۰.

^۱ جهانی نابرابرتر از همیشه، الهه محمدی، ۲۵ آذر ۱۴۰۵

^۲ گزارش World Inequality Report با همکاری بیش از ۲۰۰ پژوهش‌گر از تمام قاره‌ها و با استفاده از داده‌های پایگاه جهانی نابرابری تهیه شده و تصویری کامل از توزیع درآمد و ثروت، شکاف‌های جنسیتی، فرصت‌ها، تقسیمات سیاسی و نقش نظام مالی بین‌المللی در ایجاد و تشدید نابرابری ارائه می‌دهد.

ثروتمندترین افراد نه تنها مصرف بیشتری دارند، بلکه مالک دارایی‌هایی‌اند که بیشترین انتشار گازهای گلخانه‌ای را ایجاد می‌کنند. در عین حال فقیرترین جمعیت‌ها، که کمترین مسئولیت را در ایجاد بحران دارند، بیشترین زیان را از پیامدهای اقلیمی متحمل می‌شوند.

کمتر از ۶۰ هزار فرد میلیونر، اکنون بیش از سه برابر ثروت نصف بشریت را کنترل می‌کنند. در اکثر کشورها، نیمی از جمعیت پایین به ندرت بیش از ۵ درصد ثروت ملی را در اختیار دارند.

گزارش همچنین نشان می‌دهد که ثروتمندترین افراد سهم بسیار کمی در تأمین مالی عمومی دارند. نرخ‌های مؤثر مالیات برای بیشتر جمعیت افزایش می‌یابد، اما برای میلیاردرها به شدت کاهش پیدا می‌کند.

ایران هم از این قاعده مستثنی نیست؛ در این گزارش نوشته شده، در ایران ۱۰ درصد پردرآمد حدود ۴۶ درصد درآمد ملی را در اختیار دارند و نیمی از طبقات پایین جامعه تنها ۱۸ درصد درآمد را دارا هستند؛ سهم نیمی از طبقات پایین جامعه هم از ثروت، کمتر از چهار درصد است.

سرمایه‌داران، برای سرکوب کارگران، برای این که حتی به فکر تغییر مناسبات مالکیت نیافتند، به محض صحبت از تغییر نظام مالکیت، به کارگران می‌گویند شما می‌خواهید «زنان را هم اشتراکی کنید!» (بماند که این کار را نیز خودشان انجام می‌دهند^۳) اما منظور از تغییر نظام مالکیت سرمایه‌داری رفع عقب‌ماندگی‌های آن است. رفع مالکیت سرمایه‌دارانه به معنی رفع هر نوع مالکیت نیست. بلکه شکل مخرب مالکیت سرمایه‌دارانه را رفع می‌کند که آن مالکیت بر ابزار تولید است. اما هیچ سرمایه‌دار و مالکی حاضر نیست به راحتی این انحصار خود را بر ابزار تولید و زمین به کارگران اهدا کند. بلکه تنها به واسطه انقلاب کارگری این امر ممکن می‌شود.

انقلاب کارگری می‌تواند مناسبات مالکیت را طوری تغییر دهد که نه تنها استعداد افراد از بین نرود، نه تنها اکثریت جامعه به علت انحصار بر ابزار و زمین به زحمت نیافتند، نه تنها زمین دچار بحران‌های زیست محیطی نشود، بلکه رفاه عمومی و پایدار زندگی تمام انسان‌ها را ساده‌تر و فرصت رشد فردی و علاقه‌مندی‌ها را بین افراد تقویت کند. در چنین جامعه‌ای رقابت نه به معنای زیر آب زدن و دست و پا زدن برای زنده ماندن، بلکه به معنای رقابت بین افرادی است که می‌توانند مهارت و استعداد‌های خود را برای بهتر زندگی کردن شکوفا کنند. در چنین جامعه‌ای علم و هنر و دیگر دستاوردهای تمدنی پشت دیوار انحصارات مالکان و سرمایه‌داران نمی‌ماند و تمدن به خدمت انسان در می‌آید.

رفع مالکیت سرمایه‌دارانه ضروری است؛

و این هدیه طبقه‌ی کارگر به تمدن بشری است؛

هدیه‌ای به تک تک افراد جامعه برای گرفتن سهم‌شان از تمدن انسانی، به‌عنوان بخشی از این تمدن؛

هدیه‌ای به تمام فرزندان و آیندگان بشر که می‌خواهند مبتنی بر علایق و استعدادشان زندگی کنند.

^۳ به طور مثال در موضوع پرونده اپیستین مشخص شد که سرآمدان ثروت و قدرت در جامعه‌ی سرمایه‌داری چگونه مرزهای انحطاط و فساد را درنوردیده‌اند، به شکلی که اشتراک دخترکان کم‌سن کم‌ترین کاری بوده که آن‌جا انجام می‌داده‌اند.